



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## پیرایه‌های زیبایی‌شناختی و ادبیات عربی در عصر زهدی

### مقدمه:

هر چند شعر زهدی که در قرن دوم به صورت واکنش مخالف در مقابل شیوع رفاه و آسایش و به تبع آن لهو و لعب و عیاشی به وجود آمده و به ساده زیستن و توجه به فقرا و یاد مرگ و روی آوردن به مکارم اخلاق فرا می‌خواند ولی با نگاهی به دواوین شعرای قبل از اسلام به اشعاری برمی‌خوریم که می‌توان از روی تسامح آن را نوعی شعر زهدی دانست، ولی ادبا و ناقدان در اعتبار این اشعار به عنوان شعر زهدی اختلاف نظر دارند، لذا ما سعی داریم در این مختصر، آرا برخی از این ناقدان را آورده به بررسی و تحلیل و نقد آن بپردازیم و اشعاری از قبل اسلام تا قرن دوم

که مورد بحث ما است می‌آوریم و در عصر عباسی زهدیات ابوالعتهیه را که پدر شعر زهدی در ادب عربی لقب گرفته به طور مفصل‌تر بررسی می‌نماییم.

**عصر جاهلی - بدون شک طبیعت انسانی به دنبال دنیایی روحانی و به دور از پلیدی‌های دنیوی است، لذا این شوق در نزد جاهلیان نیز تجلی یافت و با روش‌های خاص آن را بیان کرده و حکمت‌هایی درباره ماورا طبیعت و شعر تدین سرودند، ولی این حکمت‌ها بیشتر ثمره تجربه و آزمایش و دارای مضامین سطحی و ارتباطی ضعیف با دنیای روحانی بود گاه نیز عنصر اخلاقی مسیحیت بر این شعر غلبه داشت. از این روی**

سید مهدی مسبوق

شؤون فرهنگی و علوم انسانی و مطالعات فریبگی  
رتال جامع علوم انسانی

### سید مهدی مسبوق

شعرای حنفی نام برد که از جمله حرکت‌های فکری توحیدی مستقلی بود که گروهی از اندیشمندان موحد ملقب به «حنفاء» رهبری آن را به عهده داشتند. آنها یهودیت و مسیحیت را نپذیرفته و به پیروی از عادات قومشان به عبادت خدای یکتا اکتفا کرده ابراهیم خلیل را پیشوای خود برگزیدند. از شعرای حنفاء می‌توان زید بن عمر بن نوفل پسر عموی عمر بن خطاب و ورقه بن نوفل و ابوالقیس راهب را نام برد. مشهورترین این شعرا، امیه بن ابی الصلت بود. وی به دنیا بی‌رغبت بود و لباس‌های پشمین می‌پوشید و عبادت می‌کرد و به قیامت ایمان داشت، از جمله اشعار وی ابیات زیر است:

این نوع شعر که می‌توان آن را شعر تدین نامید آداب و سنن مسیحیت را بیشتر از سایر ادیان برای ما حفظ کرده است؛ از شعرای جاهلی در این نوع شعر می‌توان عدی بن زید العبادی را نام برد. از دیگر اشعار جاهلی که رابطه شدید با شعر زهدی دارد می‌توان از

كلُّ عيشٍ و إن تناولَ يوماً  
منتهى امره إلى أن يزولا  
ليتني كنت قبل ما بدالي  
في رؤوس الجبال أرى الوعولا  
إجعل الموت نصب عينيك وإحذر  
غولة الدهر إن للدهر غولا<sup>١</sup>

وی در این ابیات مخاطب خود را از مرگی که به انتظارش نشسته برحذر می‌دارد و آرزو می‌کند که پیش از فرارسیدن اجل در قلّه کوه‌ها چون آهوان به چرا پردازد و از او می‌خواهد که همیشه مرگ را نصب العین قرار دهد.

**صدر اسلام** - اسلام ظهور کرد و مردم را به عبادت خدا و تقوا و فضیلت فرا خواند. زهد که به معنی اعراض از دنیا و دنیا را برای آخرت ترک کردن است، جمع اسم فاعل آن یک بار در قرآن آمده است<sup>۲</sup> و «شروه بتمن بخش دراهم معدوده و کاناو فیه من الزاهدین»<sup>۳</sup> بدون تردید حدود و تکالیفی که اسلام برای امت خود وضع کرده مانند نمازهای پنجگانه، روزه، خمس، زکات، حج، تحریم مسکرات و امثال آنها با زهد و معنای آن ارتباطی عمیق و تنگاتنگ دارد و نیز آیاتی در قرآن آمده که دلالت بر بی‌ارزشی و حقارت دنیا از نظر اسلام دارد و به عمل صالح و توکل بر خدا و چشم‌پوشی از لذات زودگذر دنیوی دعوت می‌نماید «انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة»<sup>۴</sup> تمثیل چنین آیاتی حاکی از بی‌اعتباری دنیا و مال و منال و جاه و مقام آن و در نتیجه تشویق به زهد و خودداری از حرص و آز و در نهایت دل‌نستن به آن است، ولی در عین حال رهبانیت را نیز نفی کرده و آن را از بدعت‌های مسیحیان می‌داند.<sup>۵</sup> حال با پیدایش چنین اندیشه‌ای آیا شعر زهدی در صدر اسلام به رشد و شکوفایی رسید؟ بدون شک با ظهور اسلام و حاکم شدن اندیشه اسلامی در جامعه نوپای مسلمان، گروهی به زهد و تقوا روی آوردند و در حفظ دین خود کوشیدند؛ پس شعر نیز که تصویرگر زمان و آینه تمام‌نمای عصر خود است از این اندیشه تأثیر پذیرفت و به تصویر این زندگی پرداخت. این شعر همان شعر تدین بود که تحت تأثیر قرآن و حدیث نبوی رشد کرد و به نشر تعالیم اسلام پرداخت. شعرا در شعر دینی به ناحیه وعظ و حکمت دینی پرداخته حقیقت مرگ را دریافتند و مردم را به آمادگی برای روز حساب با توکل و عمل صالح دعوت کردند چنانکه نابغه شیبانی در این مضمون گوید:

كلُّ ساعٍ یسعی لِیُدرک شیئاً  
سوف یأتی بسعیه ذالجلال  
فهم بین فائز نال خیراً  
و شقیّ أصابه بنگال  
إنَّ من یركب الفواحش سرّاً  
حین یخلو بسرّه غیر خال  
کیف یخلو و عنده کاتبه  
ساهده و ربّه ذوالمجال<sup>۶</sup>

**عصر عباسی** - در این عصر شعر تدین یا به عبارتی شعر حکمت

تکامل یافت و به شعر زهد تغییر پیدا کرد و شعرای زهد به طور کامل بدان روی آوردند، اما این نکته که آیا زهدیات به حق به عنوان موضوعی جدید در ادبیات عربی قرن دوم به وجود آمد یا اینکه یک مضمون و گرایش قدیمی بود که به صورت ابتدایی و ساده به وجود آمد و سپس در قرن دوم به رشد و شکوفایی رسید؟ پژوهشگران در مورد آن اختلاف نظر دارند، چنانکه دکتر عزالدین اسماعیل می‌گوید: «پرواضح است که جریان زهد همچون جریان بی‌بند و باری از ابداعات عصر عباسی نیست چرا که می‌توان ریشه‌های آن را در عصر رسول اکرم (ص) و در بعضی از احادیث منقول از ایشان جست‌وجو کرد، بلکه می‌توان به عصر جاهلی برگشت زیرا شواهد بسیاری از سرنوشت آدمی و ضرورتی که اقتضا می‌کند وی



در زندگی خود تأمل کند در آن می‌توان یافت»<sup>۷</sup> سپس برای اثبات ادعای خود ابیات زیر را از عدی بن زید العبادی آورده:

أرواح مودع ام بکور  
أنت فانظر لأی امر تصیر  
من رأیت المنون خلدن أم من  
ذا علیه من أن یضام خفیر

پس اگر ریشه‌های این جریان به دوره ماقبل اسلام برگردد به این نتیجه می‌رسیم که زهد یک رفتار و سلوک انسانی است که از جهتی تهذیب و تکامل نفس در بعضی افراد موجب به وجود آمدن آن می‌شود و از جهت دیگر اوضاع اجتماعی آن را تقویت می‌کند.

وی در ادامه می‌گوید: «هنگامی که ما از جریان زهد در عصر عباسی سخن می‌گوییم از پدیده‌ای عام و تقلیدی سخن می‌گوییم نه از پدیده‌ای خاص این عصر»<sup>۸</sup>

و خاورشناس کارلونیو زهدیات را از موضوعات شعر جاهلی دانسته و عدی بن زید العبادی شاعر نصرانی را از شعرای زاهد و می‌گوید: «دین او باعث شد که بارها امور دنیوی را زایل و فانی بداند وی در بعضی از قصائد خود مضمونی قریب به زهد بیان کرده مثلاً از زبان قیور گفته»<sup>۹</sup>:

من رأنا فلیحدث نفسه  
أنه مؤف علی قرن زوال  
و صروف الدهر لا یبقی لها  
و لما تأتي به صم الجبال ...

و در جای دیگر می‌گوید:  
لیس شیء علی المنون بباقی  
غیر وجه المسیح الخلاق

سپس وی ظاهر این شعر را شبیه زهدیات بعضی شعرای دوره اسلامی مخصوصاً ابوالعناهیة دانسته و شعر وی و دیگر قدمایی را که به طریق او شعر سرودند نمونه و الگوی متأخرین در وصف فناپذیری امور دنیوی می‌داند.

نظر دکتر هدآرة کاملاً مخالف این است، وی می‌گوید: «این نمونه‌هایی که در شعر عدی بن زید می‌بینیم و نلینو می‌خواهد به خاطر آن وی را پرچمدار و پیش قراول شعر زهدی در ادب عربی و الگوی ابوالعناهیة و امثال او به حساب آورد منطق علمی آن را تأیید نمی‌کند، زیرا اندیشه فنا و مرگ آدمی و تغییر و دگرگونی روزگار را در نزد اکثر متقدمین یا متأخرین می‌بایم زیرا آن اندیشه‌ای عادی و ساده است که بر اساس فلسفه زهد بنا نشده، حال آنکه شعرای زهدیه سرا این اندیشه را به عنوان وسیله‌ای در ضمن دیگر افکار فراوان به کار گرفتند تا مردم را به این امر آگاه کنند که اگر چه پیشینیانشان به دور دست‌ترین آرزوهای خود دست یافتند ولی چنگال مرگ آنها را در ربود، گویی اصلاً وجود نداشتند.»<sup>۱۰</sup>

نظر دکتر هدآرة درست به نظر می‌رسد، چرا که اشعاری با مضمون مرگ و زوال‌پذیری دنیا و دل‌ن بستن به خوشی‌های زودگذر معانی‌ای هستند که در دواوین جاهلی به طور پراکنده آمده و آن ناشی از تکامل عقلی یا تجربه شخصی یا بقایای تعالیم انبیاست و به طور کلی اینها نظرات و برداشتها و تاملاتی در زندگی و مرگ است که بر اساس آرمان‌های حاکم بر عصرشان آمده هر چند این حکمت‌ها از یک دید کلی نسبت به هستی و زندگی برخوردار نیست چنانچه قس بن ساعد، با اشاره به کوتاهی عمر می‌گوید:

فی الذاهبین الاولین

من القرون لنا بصائر

لما رأیت مواردا

للموت لیس لها مصادر

و رأیت قومی نحوها

تمضی الاکابر والاصغر

ایقنت انی لامحا

له حیث صار القوم صائر<sup>۱۱</sup>

پس این معانی در اشعار بسیاری از شعرای جاهلی از جمله سموال بن عادیا شاعر یهودی و أمیة بن ابی الصلت شاعر حنفی و زهیر بن ابی سلمی شاعر حکیم به چشم می‌خورد و این نوع شعر را می‌توان شعر حکمی یا تدین نامید. هر چند برخی ادبا از جمله دکتر شوقی ضیف معتقدند که شعر زهدی بعد از اسلام به وجود آمد. وی بر خلاف نلینو معتقد است که زهد به عنوان اندیشه ناب اسلامی رشد کرد و قرآن کریم و سنت نبوی بدان فراخواند ولی در عصر فتوح، عناصر بیگانه زیادی در آن راه یافت که در رأس آن عناصر مسیحی بود که در عراق و شام و مصر وجود داشت.<sup>۱۲</sup>

نیز وی بر این باور است که جنبش زهد در عصر اموی به خاطر اسبابی رشد کرد و با توجه به کثرت جنگ‌ها در این عصر و پیامدهای آن که باعث می‌شد مردم به زهد روی آورند و نیز با توجه به ظلم حکام و والیان - چرا که با شیوع ظلم مردم به خدا پناه می‌برند و به این امید که آنها را از ظلم رهایی بخشد به دین روی می‌آورند و از آن صبر و استقامت می‌طلبند - وی شعری چون فرزدق و طرماح را از جمله شعرای زهد می‌داند.

سخن شوقی ضیف در مورد ظهور و پیدایش شعر زهدی در عصر اموی درست است، هر چند اشعار سروده شده در قرن اول با زهدیات قرن دوم متفاوت است ولی اشعاری را که در آن عناصر زهد و تقوا و ایمان وجود دارد و در قرن اول ظاهر شد، می‌توان نشانه پیدایش زهدیاتی دانست که در قرن دوم تجلی یافت و مضمونی جدید از مضامین شعر عربی شد، چرا که شعر زهدی که در قرن دوم به وجود آمد مذهب خاصی بود که ویژگی‌های خود را داشت و اصول و عناصری داشت که بر آن تأکید می‌کرد و تنها یک میل و گرایش فطری به زهد و تقوای الهی یا حالتی از ایمان که شاعر آن را به تصویر می‌کشید نبود. بدون شک تحول اجتماعی که در قرن دوم به وجود آمد تأثیر مهمی در جریان زهد و تحول آن داشت، زیرا شیوع لهو و لعب و بی بند و باری و زندقه و نیز شکاف طبقاتی چشمگیر در این عصر باعث ظهور حرکتی مخالف آن شد که به تقوای الهی و زهد و عبادت فرامی‌خواند و مال و دارایی و تجملات دنیوی را بی ارزش و ناچیز می‌شمرد. این حرکت همان زهد و زهدیه سرایی بود که به مقابله با وضع موجود برخاست و برخلاف شعر جاهلی که حاصل تجربه شخصی و تفکرات سطحی بود این نوع شعر از یک روحیه انقلابی و اندیشه‌ای ژرف برخوردار بود.

اگر بخواهیم اولین زهدیات سروده شده را در این قرن معرفی کنیم باید به قطعات دینی عمیقی اشاره کرد که رابعه العدویة در ابتدای این قرن سروده. وی در سال ۹۵ ه. در بصره به دنیا آمد، زندگی این شاعره تحت تأثیر فقر و تنگدستی و اختلاف شدید طبقاتی حاکم بر بصره بود، او تنها زاهد و عابد نبود بلکه از صوفیان اولیه‌ای محسوب می‌شد که محرومیت و سختی را بر خود هموار نمودند تا روحشان را از پلیدی زندگی مادی برزایند. در شعر او عشق شدیدی دیده می‌شود که عنان شاعر را در اختیار می‌گیرد و آن عشق و محبت نسبت به ذات الهی بود که وی در ضمیر خویش پنهان می‌داشت، چنانچه ابیات زیر شاهد این مدعا است:

أحبتك حنین: حبّ الهوی

و حبّاً لأنك اهلٌ لذاکا

فاما الذی هو حبّ الهوی

فشغلی بذکرک عمّن سواکا

و اما الذی انت اهلٌ له

فكشفتك للحجب حتی أراکا

فلا الحمدُ فی ذا و لا ذاک لی

و لكن لك الحمدُ فی ذا و ذاکا<sup>۱۳</sup>

وی از دو جهت به ذات باری تعالی عشق می‌ورزد: اول به خاطر

دکتر هدایه بر این اعتقاد است که ابوالعناهیة استعداد فطری برای زهد داشته و فقر و حقارت اصل و نسب وی از عوامل قدرتمندی بودند که راه زهد را بر وی گشودند. اثر این دو عامل به وضوح در شعرش دیده می‌شود، زیرا وی مرتباً تکرار می‌کرد که انسان نباید به اصل و نسب و مالش بنازد<sup>۱۴</sup>:

لا یفخر الناسُ بأحسابهم  
فاتما الناسُ تراباً و ما

اینکه عاشق ذات مقدس اوست و این عشق آن چنان وجودش را تسخیر کرده که از هر کس دیگری بازنش داشته و دوم به خاطر اینکه ذات مقدسش سزاوار عشق و وزیدن است زیرا بدون حجاب بر وی ظاهر گشته و شاعر او را از نزدیک دیده، لذا حمد و ستایش فقط مخصوص اوست. با اندک تاملی در معانی این ابیات در می‌یابیم که این اشعار یا اشعاری که قبلاً ذکر شد تفاوت عمده‌ای دارد و می‌توان آن را از جمله اشعار تصوف دانست که بعدها به رشد و شکوفایی رسید که در آن صوفی غرق در محبت الهی می‌شود تا آنجا که بین خود و ذات مقدس هیچ حجابی نمی‌بیند که بعداً به وسیله ذوالنون مصری و حلاج و ابن فارض به اوج خود رسید.

بعد از رابعه العنویة در تاریخ شعر زهدی ابوالعناهیة یا پدر شعر زهدی در ادب عربی می‌آید. وی در کوفه زیست که در آن زمان مرکز لُهو و لعب و بی بند و باری بود و در آن جماعتی وجود داشت که فقط به دنبال فسق و فجور بودند. این امر در روحیه شاعر اثر گذاشت به ویژه اینکه او از خانواده فقیری بود که برای گذران زندگی مجبور بود از نوجوانی کار کند، لذا در کوفه به سفال فروشی روی آورد.

گویند که وی ابتدا غرق در لُهو و لعب و عیاشی بوده و بعد از مدتی از آن رویگردان شد، به هر حال عنصر ایمان و تقوای الهی در ضمیر چنین اشخاصی وجود دارد که بعد از مدتی به خود می‌آیند و از حیات فساد و تباهی رویگردان می‌شوند. گفته می‌شود دو عامل اصلی باعث شد که وی به زهد و تقوا روی آورد: اول احساس وی نسبت به اصل و نسب و ضعیف و حقیر خود که این امر باعث شد وی ندای برتری تقوا و زهد سر دهد:

دَعْنی من ذکرِ أبی وجِبِ  
و نسبِ یعلیک سُوْرَ المجدِ  
مالفخرِ الا فی التقی و الزهدِ  
و طاعةٍ تُعطی جنانَ الخلدِ

عامل دوم عشق وی به کنیز خلیفه عباسی مهدی که عتبه نام داشت. این عشق چنان احساسات شاعر را برانگیخت که هیچ آرزویی جز او نداشت و این عشق علاوه بر محرومیت از مال و ثروت محرومیت دیگری در او ایجاد کرد که باعث شد وی به زهد روی آورد.

از زمان حیات شاعر تا به امروز پیرامون زهد او سخنان ضد و نقیضی گفته‌اند؛ برخی آن را تصنعی و ریاکارانه خوانده‌اند و برخی واقعه‌ها و صادقانه، البته در دیوان وی مواردی را می‌توان یافت که مؤید هر دو نظر است. گویند تسبیحی به دست می‌گرفت و شب را تا صبح به عبادت و تجمه می‌گذراند و چون زهد پیشه نمود از غزل سرایی باز ایستاد و با آنکه با اصرار از او غزل می‌خواستند هرگز بدان نپرداخت. همچنین گویند که به شعائر دینی توجه نداشت و به حد افراط ممسک بود.

برای پاسخ به این سخنان ضد و نقیض باید گفت روحیه و زندگی او متأثر از عوامل گوناگونی بود که گاه او را به دنیا راعب می‌کرد و گاه از دنیا بیزار و او میان این دو گرایش در نوسان بود و نمی‌توانست بر یک حال قرار گیرد. از یک سو به عالم روحانی مشتاق بود و این خصلت و فطرت او بود و از دیگر سو به رفاه و آسایش و عیاشی در زندگی، البته هرگز از حد اعتدال در نمی‌گذشت و به اسرافکاری و فجور نمی‌افتاد.

و در جای دیگر می‌گوید:  
و لقد مررتُ علی القبورِ فما  
میترتُ بین العبدِ و المولی

اگر بخواهیم زهدیات او را از نظر محتوا بررسی کنیم می‌بینیم معانی که در سراسر آن تکرار می‌شود انسان و تلاش فراوان او در حیات دنیوی است که فرزندان زیادی پرورش می‌دهد، مال جمع می‌کند، بناها

می‌سازد و به شهوترانی و لذت دنیوی می‌پردازد، در خطا و لغزش افتاده و در نهایت می‌میرد و چیزی از او باقی نمی‌ماند. در آن هنگام است که سایه مرگ بر آدمی سایه افکنده و برده و کنیز و غنی و توانگر برایش یکسان است. اینجاست که جانب تعلیم و تهذیب زهدیات او بیشتر می‌شود، چرا که شاعر دوستانش را به انسانیت فرا می‌خواند تا از حوادث روزگار پند گیرند. زیرا زندگی یکسر شیرینی و کامیابی نیست بلکه همراه با ناکامی است و عمر محدود است و فرجامی شوم دارد، لذا شایسته است که آدمی به زینت و زیور آن دل نبندد و با نرمی و مدارا و خوش خلقی و نیک سرشتی با مردم رفتار نماید. وی می‌گوید قناعت گنجی است بی‌پایان و رهایی روح و روان او از پلیدی‌های حیات در گرو این است که به آنچه دارد راضی و خرسند باشد.

پس می‌بینیم که محور اشعار او موعظه و پند و اندرز و انذار و تحذیر است، چنانکه در ابیات زیر می‌بینیم:

ترقّ من الدنيا الی ای غایة  
سموت الیها فالمنایا وراؤها ۱۵

و آدمی را از اعتماد به حیات دنیوی و حرص و ولع در مال اندوزی برحذر می‌دارد:

ألم تَرَبِّبِ الدَّهْرَ فِی كُلِّ سَاعَةٍ  
لَهُ عَارِضٌ فِیهِ الْمَنِيَّةُ تَلْمَعُ  
أَيَا بَانِي الدُّنْيَا لَغَيْرِكِ تَبْتَنِي  
وَ يَا جَامِعِ الدُّنْيَا لَغَيْرِكِ تَجْمَعُ ۱۶

سپس دگرگونی حیات را ترسیم می‌کند:

فَلَا تَعْشِقِ الدُّنْيَا أُخِيَّ فَإِنَّمَا  
يُورِي عَاشِقُ الدُّنْيَا بِجَهْدِ بَلَاءِ  
حَلَاوَتِهَا مَمْرُوجَةً بِمَرَارَةٍ  
وَ رَاحَتِهَا مَمْرُوجَةٌ بَعَاءِ ۱۷

اما اشعار تعلیمی که بدان اشاره کردیم در سراسر دیوان او به چشم می‌خورد:

إِيَّاكَ أَنْ تَأْمَنَ الزَّمَانَ فَمَا  
زَالَ عَلَيْنَا الزَّمَانُ يَنْقَلِبُ  
إِيَّاكَ وَالظُّلْمَ أَنَّهُ ظَلَمٌ  
إِيَّاكَ وَالظَّنَّ أَنَّهُ كَذِبٌ ۱۸

او در شعر تعلیمی خود آدمی را به فضائل فرا می‌خواند و از رذائل نهی می‌کند و از وی می‌خواهد که خوش رفتار و خوشخوی و نیک سرشت باشد و با مردم با صداقت و خلوص رفتار نماید و در پی کسب محاسن و معاشرت با خردمندان باشد.

البته باید اعتراف کرد که وی شخصی بدبین بوده و گاه این بدبینی چنان در او شدت می‌یابد که همه فکر و اندیشه او را تحت الشعاع خود قرار داده بر سراسر شعر او روحیه‌ای غمگین سایه می‌افکند، چنانکه در

این دو بیت کاملاً پیداست:

لِدُوا لِمَوْتِ وَ ابْنُو لِلخَّرَابِ  
فَكَلُّكُمْ يَصِيرُ الی تِيَابِ  
لَمَنْ نَبِيْنِي وَ نَحْنُ الی تَرَابِ  
نَصِيرُ كَمَا خَلَقْنَا مِنْ تَرَابِ ۱۹

این ناحیه از شعرش باروح اسلام که انسان را به تلاش و تکاپو برای آباد کردن دنیا و اعتدال در امور فرا می‌خواند مطابقت ندارد، زیرا هر چند متون دینی ما دنیا را ذمّ و تحقیر می‌کنند ولی هرگز به ترک دنیا و رهبانیت فرا نمی‌خواند، بلکه از او می‌خواهد که مالک دنیا باشد نه برده و مملوک آن.

برخی از ناقدان معتقدند که این روحیه همراه با حرکت تصوف که در قرن دوم رشد کرد، به وجود آمد و آن از آثار زهد خشونت‌آمیزی بود که به مقابله با جریان لَهو و لعب و بی بند و باری حاکم بر جامعه برخاست. ۲۰ نیکلسون در توصیف بدبینی او می‌گوید: «از اشعار ابوالعناهیة عمیقاً یک روح مالیخولیایی بدبین و مایوس و سرخورده می‌دمد، مرگ و آنچه بعد از مرگ می‌آید، ضعف بشر، بیهودگی خوشی‌های دنیوی و تکلیف به نهی کردن از آن، موضوعاتی است که او با تکرار یکنواختی بر آن تأکید می‌نماید و خوانندگانش را ترغیب به زندگی زاهدانه، ترس از خدا و انجام عمل نیک برای روز حساب می‌کند.» ۲۱

از دیگر زاهدان این عصر که شعر سرودند می‌توان به الفضیل بن عیاض اشاره کرد، ابیات زیر از جمله اشعار اوست:

بَلغْتَ الثَّمَانِينَ أَوْ جَزُئِهَا  
فَمَاذَا أَوْمَلُ أَوْ أَنْتَظِرُ  
أَتَى لِي ثَمَانُونَ مِنْ مَوْلَدِي  
وَ بَعْدَ الثَّمَانِينَ مَا يُنْتَظَرُ ۲۲

و محمد بن کناسة خواهرزاده زاهد مشهور و اولین صوفی ابراهیم بن ادهم است. پرواضح است افراد بی بند و بار و عیاش کوفه تلاش می‌کردند او را در گرداب لَهو و لعب و هرزگی خود بکشند ولی او از آنها کناره گرفت و به تقوای الهی روی آورد و زهد پیشه نمود:

تَوَيْبِنِي أَنْ صُنْتُ عَرْضِي عَصَابَةً  
لَهَا بَيْنَ اطْنَابِ اللَّثَامِ بَصِيصُ  
يَقُولُونَ لَوْ غَمَّصْتَ لِأَزْدَدْتَ رَفْعَةً  
فَقُلْتُ لَهُمْ إِنِّي إِذْنُ لِحَرِيصُ  
مَعَاشِي ذَوِينَ الْقَوْتِ وَ الْعَرَضُ وَاقِفُ  
وَ بَطْنِي عَنِ جَدْوَى اللَّثَامِ خَمِيصُ ۲۳

و در جای دیگر می‌گوید:

وَ مِنْ يَأْمَنِ الْإِيَّامِ أَمَّا إِتْسَاعُهَا  
فَخَطَرُهَا وَ أَمَّا فَجْهُهَا فَعَيْدُهَا  
إِذَا إِعْتَادَتِ النَّفْسُ الرِّضَاعَ مِنَ الْهَوَى

فَإِنَّ فَطَامَ النَّفْسِ عَنْهُ شَدِيدٌ

ادعوك ربِّ كما أمرتَ تصرُّعاً  
فاذا رددتَ يدي فمَن ذأيرحمُ  
مالي اليك وسيلةً الا الرجاء  
و جميلُ عفوك ثم أني مسلمٌ ٢٧

از دیگر زهدیه سرایان محمد بن حسن الوراق است که زهدیات فراوانی دارد و عبدالله بن مبارک از اهل خراسان نیز اشعار زیادی در زهد و نکوهش دنیا دارد از جمله اشعار اوست:

أرى أناساً يادني الدين قد قنعوا  
ولأراهم رَضوا بالعيش بالدون  
فاستغن بالدين عن دنيا الملوک كما  
استغنى الملوکُ بدنيا هم عن الدين ٢٤

در حقیقت این اشعار کاملاً با زندگی ابونواس مطابقت دارد او در هر قطعه‌ای قصور و کوتاهی خود را بیان کرده و احساس ندامت نموده و سعی در فراموشی گذشته دارد، لذا می‌بینیم که طلب عفو و بخشش حجم وسیعی از زهدیاتش را به خود اختصاص داده. وی به گناهش معترف و در عین حال به رحمت خداوند امیدوار است و به عفو الهی اطمینان دارد، چنانچه در ابیات زیر به شب‌هایی که به وقاحت و بی‌بند و باری گذرانده اعتراف می‌کند:

کم ليلةٍ قد بئتُ ألهو بها  
لودام ذاک اللهو للآهي  
حرمتها الله و حلتها  
فكيف بالعفو من الله؟! ٢٨

در این قرن علاوه بر شاعران مرد، در زهد شاعران زن هم می‌بینیم مثل رابعه العدویه که ذکر آن گذشت و نیز ریحانه، از اشعار او در کراهیت دنیاست:

و ما عاشقُ الدنيا بناج من الردی  
و لا خارجُ منها بغير غلیل  
فکم ملکٌ قد صفر الموتُ بينه  
و أخرج من ظلِّ عليه ظلیل ٢٥

بحث خود را با ذکر دو بیتى به پایان می‌رسانیم که ابونواس به هنگام احتضار بر زبان جاری ساخت و نشان دهنده عمق ندامت شاعر در پایان عمر است:

أيا ربِّ قد احسنتَ عوداً و بدءاً  
الی فلم ينهضْ لاحسانک الشکرُ  
فمن کان ذا عذرٍ مُدلاً بعذره  
فعدری إقراری بأن لیس لی عذرٌ ٢٩

دیگر شعرای زن حیوثة المتزهد و میمونة الشاعره هستند.

علاوه بر شعرای زاهدی که ذکر آن گذشت در این قرن حرکت زهد حتی شعری چون ابونواس را که غرق در عیاشی و زندقه و هرزگی و اباحیگری بودند در بر گرفت. وی که از بی‌شرم‌ترین افراد و گستاخ‌ترین شعرای این قرن و متهم به زندقه بود نیز از پرداختن به شعر زهدی بی‌بهره نماند. زهدیات او متضمن نظریات صوفیانه نیست و بیان‌کننده تبحر شاعر در زمینه زهد و تقوای الهی هم نیست، بلکه فقط متضمن نگرش‌هایی به زهد و تدین است و نتیجه تجربه شخصی فردی است که خود مدت‌ها به لهو و لعب پرداخته، هر چند برخی نقادان در صحت انتساب این اشعار به وی شک می‌کنند، چنانکه دکتر عزالدین اسماعیل می‌گوید: «ما از اشعار زهدی که به ابونواس نسبت داده شده فقط تعداد محدودی از قطعاتی که شخصیت وی به طور بارز در آن دیده می‌شود و اشعاری که سبک وی بر آن غالب است می‌پذیریم که آن اشعار همان قطعاتی است که در مورد توبه و طلب بخشش و استغفار از خداوند متعال است.» ٢٦ چون ابیات زیر که بیان‌کننده نهایت تضرع و اخلاص وی در توبه و استغفار است:

چنانچه دیدیم در مورد سرآغاز رشد و نمو شعر زهدی در بین صاحب‌نظران اختلاف نظر هست، برخی آغاز آن را عصر جاهلی می‌دانند و عده‌ای هم عصر اموی و گروهی هم عصر عباسی. اما آنچه مسلم است این است که اشعار سروده شده در عصر جاهلی مثل اشعار عدی بن زید که برخی آن را شعر زهدی می‌دانند تفاوت چشمگیری با زهدیات عصر عباسی دارد، چرا که اشعار عدی بن زید فاقد خط مشی فکری خاصی است و فقط حاصل تجربه شخصی یا تفکر سطحی شاعر است و در عصر اموی و صدر اسلام نیز اگر چه متأثر از آموزه‌های اسلام و قرآن و احادیث نبوی شد ولی بیشتر جنبه پند و موعظه و ارشاد داشت ولی در عصر عباسی شعر زهدی به مثابه جریان فکری فراگیری بود که از روحیه انقلابی ژرفی برخوردار بود و به صورت واکنش تند به مقابله با لهو و لعب و بی‌بند و باری حاکم بر جامعه برخاست و به زهد و تقوای الهی، ساده زیستی، و قناعت و یاد مرگ فرا می‌خواند و در واقع وسیله‌ای برای تسکین و آرامش فقرا بود.

يا ربِّ إن عظمتْ ذنوبی کثرةً  
فلقد علمتُ بأنّ عفوک اعظمُ  
ان کان لا یرجوک الا محسنٌ  
فیمن یلوذ و یستجیرُ المجرمُ

## پانوشت ها:

\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب

- ۱- الاغانی، ج ۴، ص ۱۳۹.
- ۲- دائرة المعارف تشیع، جلد ۸، ص ۵۰.
- ۳- او را به چند درهم اندک شمار فروختند و به (کار و بار) او بی علاقه بودند، یوسف ۲۰.
- ۴- جدید، ۲۰.
- ۵- «رهبانیه ابتدعوها ماکتبناها علیهم»
- ۶- الاغانی، ج ۱۳، ص ۲۵.
- ۷- فی الشعر العباسی الرؤیة والفن، ص ۲۸۸.
- ۸- همان ص ۲۸۹.
- ۹- اتجاهات الشعر العربي فی القرن الثاني الهجرى، ص ۲۸۰.
- ۱۰- همان، ص ۲۸۲.
- ۱۱- الادب العربي و تاريخه حتى نهاية العصر الاموى، ص ۵۴.
- ۱۲- التطور و التجديد فی الشعر الاموى، ص ۳۴.
- ۱۳- شهيدة العشق الالهى، ص ۶۴.
- ۱۴- اتجاهات الشعر العربي فی القرن الثاني الهجرى، ص ۲۹۴.
- ۱۵- ديوان ابو العتاهية، ص ۱۱.
- ۱۶- همان، ص ۱۴۴.
- ۱۷- همان، ص ۲.
- ۱۸- همان، ص ۱۸.
- ۱۹- همان، ص ۲۳.
- ۲۰- اتجاهات الشعر العربي فی القرن الثاني الهجرى، ص ۳۰۰.
- ۲۱- تاريخ ادبيات عرب، ص ۳۱۰.
- ۲۲- اتجاهات الشعر العربي فی القرن الثاني الهجرى، ص ۳۰۵.
- ۲۳- الاغانی، ج ۱۳، ص ۳۶۶.
- ۲۴- اتجاهات الشعر العربي فی القرن الثاني الهجرى، ص ۳۱۱.
- ۲۵- همان، ص ۳۱۴.
- ۲۶- فی الشعر العباسی الرؤیة والفن، ص ۳۰۹.
- ۲۷- ديوان ابى نواس، ۵۰۱.
- ۲۸- همان، ص ۵۸۷.
- ۲۹- اخبار ابى نواس، ص ۳۱۴.

## منابع:

- ۱- آذر شب، محمد علی، الادب العربي و تاريخه حتى نهاية العصر الاموى، انتشارات سمت، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۷.
- ۲- ابن منظور، اخبار ابى نواس، دارالفکر بيروت.
- ۳- ابوالعتاهیه، ديوان، دار صعب، بيروت.
- ۴- اسماعيل، عزالدين، فی الشعر العباسی الرؤیة والفن، دارالمعارف، القاهرة ۱۹۸۰ م.
- ۵- الاصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، دارالکتب المصرية، ۱۹۲۳ م.
- ۶- بصير، محمد مهدي، فی الادب العباسی، الطبعة الاولى، وزارة المعارف العراقية.
- ۷- خفاجی، محمد عبدالمنعم، الاداب العربية فی العصر العباسی الاول، دارالجيل بيروت.
- ۸- دائرة المعارف تشیع، ج ۸، نشر شهيد سعيد محبی، تهران ۱۳۷۹.
- ۹- ضيف، شوقی، التطور و التجديد فی الشعر الاموى، لجنة التأليف و الترجمة والنشر، القاهرة ۱۹۵۲ م.
- ۱۰- ضيف، شوقی، تاريخ الادب العربي فی العصر العباسی، الاول الطبعة الثانية، القاهرة ۱۹۷۳ م.
- ۱۱- فاعور، علی، شرح ديوان ابى نواس، دارالکتب العلمية، بيروت.
- ۱۲- نیکلسون، رینولد، تاريخ ادبيات عرب، ترجمه کیوان دخت کیوانی، نشر ويستار چاپ اول، تهران ۱۳۸۰.
- ۱۳- هنارة، محمد مصطفی، اتجاهات الشعر العربي فی القرن الثاني الهجرى، الطبعة الثانية، دارالمعارف، مصر ۱۹۶۹ م.

